

شماره - سوم

خرداد ماه

۲۵۳۵

آرژان

سال پنجاه و هشتم

دوره - چهل و پنجم

شماره - ۳

تاسیس بهمن ماه - ۱۲۹۸ شمسی

(مؤسس : استاد سخن مرحوم وحید دستگردی)

(صاحب امتیاز و نگارنده : محمود وحیدزاده دستگردی (نسیم))

(سردبیر : محمد وحید دستگردی)

استاد فقید : وحید دستگردی

« صیرفی سخن »

سخن در بازار علم نقدی است رواج و بازرگان جهان بر سایه چنین نقدی محتاج .

چنانچه هر نقدی خالص و قلب و پاک و مغشوش دارد . و تمیز پاک از مغشوش در خور صیرفیان با خبره و بصیرت است . همچنین سخن شناسی و تمیز صحیح از سقیم در خور صیرفیان بصیر و ناقدان خبیر است و همه کس نمیتواند سخن تمام عیار را از گفتار قلب و مغشوش جدا کند . مگر ندیدی يك مجله نگار فرسنگ ها از علم و ادب دور که خارج

از محیط ایران بکار نامناسب با خود پرداخته، چگونه از همگان خود منتخبات اشعار خواجهر را طلب کرد و انتخاب کنندگان دور از ادب هم همانگونه که وکلای خود را خوب انتخاب میکنند اشعار خوب خواجهر را با انتخاب پرداختند.



مگر ندیدی چگونه : قصیده بلندتر از فکر و بیش از حد سخن خاقانی
شیروانی را که مطلعش این است .

(هان ابدل عبرت بین از دیده نظر کن هان)

تقاضای تخمپس و نم‌دیس کرد و شعرای عالی مقدار چسان در این
میدان داد فصاحت داده و کپوس رسوائی خود بلکه مملکت را بر سر بازار
جهان فرو کوفتند .

مگر نمی بینی چه اشخاص فرومایه و دور از محیط دانش و ذوق و

ادب در صفحات جراید بادبیب بزرگوار و سخن سنج عالی مقدار و شاعر ملی معرفی میشوند .

آری صیرفی سخن در بازار نیست و چنین بازاربان را چنان شاعران ملی در خور است و بس .

اگر چنین نبود چگونه در مملکتی که تا ابد بنام فردوسی و نظامی و سعدی و مولوی و حافظ زنده است ممکن میشد تا پاره اشخاص بی ادب نادان با اسم دانائی و ادب نسبت به نظامی و سعدی و خواجه سقط و دشنام آغازند و چگونه میسر بود که جریده زبان آزاد آنهمه در فحاشی به پیغمبران سخن آزاد باشد !!

در مجلات علمیه مصر می بینیم و جای بسی غبطه است که در مقام نقد سخن اساتید فن را بنقادی پذیرفته و مقالاتی که در معرض مسابقه میگذارند با امضای مجعول ثبت میگردند تا در موقع انتقاد نظرهای خصوصی از قبیل دوستی یا دشمنی در عمل دخالت نکند .

ولی متأسفانه در ایران اگر سخن خوبی منظوم یا منثور وجود داشته و در معرض انتقاد و مسابقه در آید اولاً نقادی و تمیز بسا اهل خبره و بصیرت نیست . و ثانیاً اشخاص بی بصیرت هم جز اعمال نظر خصوصی کار دیگر نمیکنند .

بهمین سبب است که ما در مقام معرفی صیرفی سخن برآمده تا اگر من بعد قصیده یا مقاله در معرض مسابقه و انتقاد گذاشته شود بدانند حکمیت واقعه باکیست و آیا حکمی پیدا میشود یا نه ؟

« شرایط صیرفی سخن »

صیرفی سخن . باید دارای صفات مشروحه ذیل باشد .

(۱)

اهل زبان باشد. یعنی در زبان مادری خود نقادی کند نه در زبانهای اکتسابی که بوسیله تحصیل آموخته است.

چه در هر زبان کمالات مشترک لفظیه و معنویه و مجازات و استعارات بسیارند که هر يك در محل مخصوص خود باید بکار بروند و در غیر محل از حسن سخن میگذارد و بر قبح کلام میفزاید و شناختن محل الفضاظ جز در خور فرزندان زبان نیست و کسانی که بوسیله مکتب زبان آموخته اند هیچگاه بدین پایه نخواهند رسید.

بهمین سبب است که تاکنون يك شاعر عرب در زبان فارسی نتوانسته است حق شاعری را ادا کند و همچنین يك شاعر فارسی حتی اعصار قدیمه که زبان رسمی و علمی ایران عربی بوده و تمام کتب را به عربی تألیف میکرده اند دارای پایه و مایه يك شاعر عربی زبان بدوی نشده است. معروف است که صاحب قاموس بسا آن همه تتبع و استقراء در لغت چون اهل فارس بود با اینکه بیست یا سی سال تمام با اعراب معاشرت داشت، باز هم نمیتوانست تمام کلمات را در جای خود بشناسد. و بهمین سبب بعد از اینکه در یکی از قبایل عرب که جز با عرب مواصلت نمیکردند خود را عرب وانمود کرده و دختر برادر بجهاله نکاح آورد. یکشب بدختر گفت اقل السراج و باید گفته باشد اطفئی السراج. بهمین سبب دختر او را عجمی شناخته و قبیله را از این واقعه خبردار کرد. بزرگان قبیله سخت بر او بیاشوفتند چنانچه بیم کشتن در کار میرفت.

صاحب قاموس حیلتی نغز بکار برده و از خطر رهائی یافت و چنین گفت:

که من از فلان قبیله عرب هستم و در آن قبیله اصطلاحات خاصه معمول است از قبیل آنچه در این اشعار می بینید .

ان الا ناکیر ساحت بعد ما سبزت

واشرو رنت بعد ما کانت تراشیش

و کردوا کفش زرد فی بواهیهم

نشا بهت بیوا سیت الخرا بیز

ان الا خانید فی کلانهم نهدو

عماماً کنندا مثل الکنیابید

و نیز شنیده‌ام که عربی در نیم قرن پیش از این بخاک بختیاری و چار محال مسافرت کرده و بزبان فارسی برای حاجی محمد رضا خان حری که از نسل حرابن یزید ریاحی و آنوقت رئیس تمام بلوک چار محال بوده قصیده ساخت که مطلعش این است .

ایها الحاجی رضا خان الحری

دشمنانت کلهم گه میخوری

حاجی رضا خان صله قصیده را فوراً ادا کرده و تقاضا کرد که باقی

قصیده را نخواند .

صیرفی سخن فقط در زبان مادری صراف است نه در دیگر زبان ولی

در عصر حاضر فراوان می بینیم کسانی که هنوز در زبان فارسی مادری خود

متتبع نیستند و صحیح را از سقیم نمی شناسند اما در اشعار شعرای عرب بانقصد

برخاسته مابین فرزدق و جریر حکمیت می کنند !! فاعتبروا یا اولی الابصار

(۲)

صراف سخن بایستی دارای ذوق سلیم و طبع مستقیم و فکر موزون باشد و گرنه

ذات نا یافته از هستی بخش و مجازات و استعارات نتواند که شود هستی بخش

سخن شناسی کم از سخن دانی نیست و چنانچه شاعری نه بکسب است و اختیار سخن شناسی هم کسبی نتواند بود این موهبت را بایستی طبیعت در نهاد صیرفی ودیعه گذاشته باشد.

بلکه پاره از ادبارا عقیدت بر آنست که شعر شناختن از شعر گفتن مشکل تر است.

فرزدق گوید :

سرآمد شعرا کسی است که در شناختن شعر حاذق تر باشد تا در ساختن آن . ابواحمد منجم در مقام حماسه و افتخار گوید :

رب شعر نقدته مثل مایسأ - قد راس الصیارف دینارا

« ترجمه »

بچشم ذوق بسا نقد شعر سنجیدم چو دست صیرفیان نقد در هم و دینار

(وحید)

و هرگاه کسی در تمام علوم ادبیه متتبع ولی از ذوق شاعری در مدرسه فطرت بی نصیب باشد او را نمیرسد و نمیتواند بصرافانی سخن پردازد .

صاحب ابن عباد گوید :
 (والعروضی ان لم یکن شاعرا لا یمكنه الوصول الی انشاء دقائق الشعر
 والوقوف بطرز نسايج الفكر الا بطول السهاد و فرط خرط القناد) .
 اسحق موصلی در اغانی خود حکایت کند :
 که روزی هرون الرشید از ابی نواس پرسید که آیا فرزددق اشعر است
 یا جریر .

ابی نواس گفت جریر ، هرون گفت وای بر تو چگونه برخلاف ابو عبیده
 سخن میرانی و حال آنکه یکی از علمای بزرگ فضل و ادب است .
 ابونواس گفت : بلی او اهل علم است ولی من شاعرم و جز شاعر کسی
 بر دقائق فصاحت و رموز بلاغت آگاه نتواند بود .

و نیز یکی از احفاد طاهره بختری را پرسید که سلم و ابونواس کدام
 اشعرند بختری ابونواس را مقدم داشت طاهری گفت عجب است که برخلاف
 احمد ابن تغلب یگانه استاد ادب سخن میرانی . بختری پاسخ داد : عجب از
 احمد ابن تغلب است که بهره از شاعری ندارد و از شاعران سخن میگوید .
 (۳)

سخن سنج فارسی باید در علوم ادبیه و عربیه کاملا تتبع داشته باشد . و
 تحصیلات مدارس امروز ما با آن دستور العمل عجیب و غریب کنونی (پرگرام
 مدارس) برای سخن شناسی کافی نیست .
 اگر معدودی سخن شناس امروز در تمام مملکت یافت شود از برکت
 وجود مدارس قدیمه است که امروز بکلی از میان رفته و الان میتوان گفت
 برای تعلیم علوم ادبیه و عربیه يك معلم در ایران نیست تا بده سال دیگر چه رسد!

مگر آنکه وزیر علوم کنونی چنانچه سنجیه او است برای يك مدرسه ادبی عالی طرح نوی ریخته و از خطر خاموش شدن چراغ عالمتاب علوم و آداب فارسی جلوگیری کند . چنانچه خبرداریم وزیر علوم بهمراهی انجمن ادبی ایران انجام این وظیفه را بتهیه مقدمات مشغول است و انشاءالله به نتیجه خواهد رسید .

(۴)

صیرفی سخن باید در اشعار و آثار اساتید متبوع و غواص باشد زیرا صراف سیم و زر ندیده یا گوهری لعل و باقوت نسنجیده هرگز مس را از زر و خر مهره را از گوهر باز نتواند شناخت .

(۵)

سخن سنج باید با اهل ذوق و ادب و شعرا و ادبیا معاشرتی کامل و آمیزشی بسزا داشته باشد تا بحکم (خذالعلم من افواه الرجال) رخساره عروس فضل و هنرش بدین غازه آرایش کمال یابد و گلستان معلوماتش بترتیب این باغبان از خار جهل پیراسته گردد .

(۶)

سخن سنج بایستی با تمام دواوین شعرا و اساتید آشنا باشد نه تنها با يك دیوان زیرا آشنائی با يك دیوان و يك طرز سخن ذهن را از طرز و روشهای دیگر بیگانه ساخته و همواره همان طرز مانوس را می پسندد در صورتیکه ممکن است طرزهای نا مانوس برین طرز برتری داشته باشند . شعر و سخن در ترازوی ذوق با موسیقی و آواز هم سنگ است و

چنانچه اهل هر مملکت و افراد هر طایفه از موسیقی خود لذت میبرند و طرز
آواز خواندن دیگرانرا پسند نمیکنند همین قسم هر ذهنی که تنها با اشعار سعدی
مثلاً آشنائی کرد اگر بکوقت اشعار خاقانی یا فردوسی را بشنود بواسطه
بیگانگی و غربت پسند طبع و ذوق او نخواهد شد پس تصدیق چنین کسی در
برتری شعر شاعر آشنا سندیت نخواهد داشت.

(۷)

سخن سنج بایستی دارای عفت و دیانت و شجاعت نفس باشد و گرنه
چنانچه امروز در ایران شایع شده است بر فرض آنکه از عهده نقادی و صرافیه
برآید سخن دوز را بروالا ترجیح نهاده و یک شاعر پست را با احتمال یک انتفاع
موهومی یا بیم ضرر خیالی بر هر شاعر و الامقام مقدم خواهد شمرد.

(۸)

نقاد سخن چیزهای خارج از موضوع سخن را نباید در کار انتقاد
مدخلیت بدهد. مثلاً یکنفر عرفان منش و تصوف مآب برای آنکه بیانات مولوی
با مذاق او مناسبت دارد نباید در موقع انتقاد جانب سخن و رموز فصاحت
را فراموش کرده و بحکم مذاق عرفان مولوی را بر نظامی یا فردوسی مقدم
بشمارد یا اگر فرضاً آزادی طلب است یک شاعر پست آزادی طلب را بر
یک شاعر مستبد بلند مقدم جای دهد.

سخن و فصاحت دیگر است و این عناوین دیگرند پس بکلی بایستی
انتقادات را ملحوظ داشت و تنها جانب سخن را مراعات کرد غالباً همین حب
و بغض های بیجا و پیرایه های خارج از موضوع باعث شده که هر شاعری

در زمان حیات مجهول القدر مانده و پس از ممات بیلندی مقام معروف شده است.

زیرا پس از مرگ شاعر نظرهای حب و بغض فرو بسته میشود و صیرفیان سخن منصفانه در اشعار او حکمیت میکنند.

« زهی حالت خوب مرد سخن »

« که مرگش به از زندگانی بود »

باری این بود مجملی از شرایط سخن و بیان آنکه صیرفی سخن کیست و اگر بدیده انصاف بنگری تصدیق میکنی که در زمان کنونی صیرفی سخن هم آشیانه عنقای معدوم بسا عبارت اخرای نادر کالمعدوم است. و بهمین سبب و علت ترهات سخن بهجای معجزات گفتار نشسته و هر ناموزون بی وزن جایگاه موزون طبعان گران سنگ را اشغال کرده است.

جای تأسف است که در مملکت بوعلی سینا اکنون کسیرا به فلسفه و حکمت میستانند که فاصله او بسا حکمت پیش از فاصله عشق و صبوری است و در کشور فردوسی و نظامی و سعدی آنرا شاعر یگانه و ادیب زمانه میخوانند که از خواندن و نوشتن عاجز است تا بگفتن چه رسد.

صحب و مسلم بدان که غالباً فضیلتی معروف کنونی جز اغلاظ مشهور چیزی نیستند و نباید هم باشند. چه سخن سنج و حکمت طراز برای تصدیق وجود ندارد و بزم گران و کوران را همین رقاصان و نهیق سرایان درخورند.

(لا ادري)

امروز بهای هیزم و عود یکی است

در چشم جهان خلیل و نمرود یکی است

در گوش کسانی که در این بازارند

آواز خر و نغمه داود یکی است

در این موضوع بیش از این باید بسط مقال داد و شاید در آتیه داده شود

ولی بواسطه طول مقال اینک بقطعه ذیل مقاله را خاتمه میدهم .

« قطعه »

نه هر چه پیدا میگردد از زبان سخن است

سخن زبان نهان دارد ارچه خود پیدا است

بسا مسجع و موزون که عاری است ز وزن

بسا کلام مقفا که چون حدیث قفا است

بسا مساکه پذیرفت رنگ و مسکمه زر و مطالعات فریبگی

ولی نه قدر مس افزوده شد نه از زر کاست و م انسانی

به پیشگاه محکمت سرخ رو نشیند زر

خلاف مس که چو اینجا رسید روی سیاست

گهر شناس نمانده است از آن گهر جورا

نه دست کندن کانست و نه سر دریا است

چو مشتری نشناسد زر عیار از قلب

طلای بی غش در معرض فروش خطاست

(وحید)